

نهادی سازی عفاف و حجاب در جامعه؛ رویکردی فرایندی

مجید مختاریان پور^۱

اسدالله گنجعلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۷/۱۲

چکیده

بر اساس نظریات تفسیری، پدیده‌های اجتماعی و از جمله حجاب، به صورت مشترک توسط اعضای اجتماع ساخته و پرداخته می‌شوند به نحوی که در ابتدا هر فردی یک برداشت از یک پدیده اجتماعی دارد، سپس افراد مختلف برداشت‌های خود را طی تعاملات اجتماعی با یکدیگر در میان گذاشته و نقاط تفاوت و افتراق این برداشت‌ها و نیز برداشت‌های اشتباه طی این تعاملات اصلاح شده و یک واقعیت اجتماعی مشترک شکل می‌گیرد، این واقعیت اجتماعی ساخته شده به وسیله خود آن اجتماع به رفتارهای اجتماعی آنها جهت می‌دهد. حال برای اصلاح فرهنگ عفاف و حجاب در کشور نیز، باید واقعیت اجتماعی نحوه درست پوشش و رفتار را که طی سالیان گذشته دگرگون و منحرف شده است، بازآفرینی کرد و به تدریج واقعیت جدیدی را مبتنی بر ارزش‌های اسلامی بازتعریف کرد و به آن عینیت بخشید. بدین منظور در این مقاله، فرایند اصلاح واقعیت اجتماعی و نهادی کردن حجاب و عفاف طی سه مرحله برون‌ی کردن، عینیت‌بخشی و درونی کردن ارائه شده است. بر اساس این فرایند، در مرحله نخست، برداشت‌ها و تفاسیر عینی و مشترک صحیح و ارزش‌مدار در زمینه نوع رفتار و پوشش (استانداردهای پوششی و رفتاری) در جامعه شکل می‌گیرد؛ در مرحله دوم، واقعیت‌های اجتماعی جدید در زمینه نوع رفتار و پوشش، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی متبلور شده و در نهایت در مرحله سوم،

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
mokhtarianpour@gmail.com

ganjali@isu.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق

ارزش‌های زیربنایی واقعیت جدید در آحاد جامعه درونی شده و تثبیت می‌شوند.
واژه‌های کلیدی: حجاب و عفاف، نهادی کردن، ارزش، واقعیت اجتماعی، برونی کردن،
عینیت‌بخشی، درونی کردن.

مقدمه

پوشش و حجاب به مثابه رسانه‌ای ارتباطی و به عنوان کنشی اجتماعی، از یک سو تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و از سوی دیگر، متأثر از کنشگران اجتماعی اعم از زن و مرد. در سال‌های پس از انقلاب، به دلیل آسیب‌پذیری درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی، انتقال فرهنگی حجاب با اختلال مواجه شد و رعایت نکردن حجاب اسلامی، موجب جریحه‌دار ساختن وجدان جمعی و تبدیل آن به مسئله‌ای اجتماعی شد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶).

یکی از بزرگ‌ترین معضلات کشور ما طی سالیان گذشته کمرنگ شدن تدریجی فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه و به‌ویژه شهر تهران (به عنوان شهر الگودهنده به دیگر نقاط کشور) بوده است. در واقع این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که «معروف»ها در جامعه ما فرایند نهادینه شدن را به‌درستی طی نکرده‌اند و به همین دلیل اکنون شاهد بازگشت مجدد به برخی «منکر»ات از جمله پدیده بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه هستیم. علت این مسئله را می‌توان فقدان نگاه راهبردی و روش‌مند به نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه دانست.

در واقع اگر تاریخ مواجهه با مسئله بدحجابی پس از انقلاب اسلامی را مرور کنیم، مشخص می‌شود پرداختن به مسئله حجاب طی سالیان متمادی پس از پیروزی انقلاب دچار افراط و تفریط‌های فراوان شده و هیچگاه خط‌مشی اصولی و بلندمدتی بر این مسئله حاکم نبوده است؛ کم‌اینکه هم‌اکنون نیز در کشور، خط‌مشی روشن، روشمند و قابل‌اجرایی در این زمینه وجود ندارد، اما آنچه اکثریت قریب به اتفاق مسئولان در زمینه مسئله عفاف و حجاب قائل به آن هستند، لزوم فرهنگ‌سازی در این زمینه است و هرگاه مسئله بدحجابی مطرح شده، عده‌ای نسخه برخورد فیزیکی را طرح کرده و مخالفان این روش، لزوم انجام فعالیت‌های فرهنگی و حلّ این مشکل از طریق اصلاح فرهنگ را گوشزد کرده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به آنکه پدیده بدحجابی دارای گونه‌های مختلفی در جامعه ماست، باید برای اصلاح وضعیت عفاف و حجاب، فرایندی حساب‌شده طراحی کرد که این امر نیز خود مستلزم یک طراحی حساب‌شده و علمی، به دور از قضاوت‌های احساسی و مطالعه‌نشده است.



- بر اساس آنچه بیان شد، پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:
۱. آیا نهادینه کردن هنجار عفاف و حجاب در جامعه امکان‌پذیر است؟
 ۲. برای نهادینه کردن هنجار عفاف و حجاب در جامعه باید چه مراحل را طی کرد؟
 ۳. در هریک از مراحل نهادینه‌سازی عفاف و حجاب در جامعه باید چه تغییرات هنجاری و ارزشی‌ای در جامعه اتفاق بیفتد؟

چهارچوب نظری و ادبیات تحقیق

مقاله حاضر به دنبال تطبیق ادبیات نهادگرایی با یک از مهم‌ترین مسائل فرهنگی امروز کشور یعنی حجاب و عفاف است. به همین دلیل در این بخش ابتدا به مفهوم عفاف و حجاب و لایه‌های زیرین فرهنگی آنها پرداخته و سپس به تحلیل اختلال‌های هنجاری این واقعیت اجتماعی می‌پردازیم. پس از این مباحث وارد ادبیات نهادگرایی شده و آنگاه به فرایند نهادی کردن می‌پردازیم.

عفاف

عفاف واژه‌ای عربی است که با فرهنگ اسلامی و دینی وارد زبان فارسی شده است. عفاف را به معنای خودنگهداری و باز داشتن نفس انسانی از محرّمات و خواهش‌های شهوانی دانسته‌اند. راغب اصفهانی در «المفردات فی غریب القرآن»، ذیل ماده عف می‌گوید:

«العفة حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوة والمتعفف المتعاطی لذلک بضرب من الممارسه والقهر» (راغب الإصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۳۹)

«عفت حالت نفسانی است که مانع تسلط شهوت بر انسان می‌شود و انسان عقیف کسی است که با تمرین و تلاش مستمر و پیروزی بر شهوت، به این حالت دست یافته باشد». از لحاظ اصطلاحی، عفاف معنایی فراخ‌تر از پاکدامنی و پالودگی از فحشا و زنا دارد و قرآن کریم و نصوص روایی نیز عفاف را در معنای وسیع‌تر از عفاف و پاک‌جنسی به کار برده و آن را به معنای در پیش گرفتن رویه اعتدال، خودنگهداری، تسلط بر خویشتن، صبوری و ایستادگی در برابر کام‌جویی ناروا می‌دانند که در حوزه تمایلات جسمی و جنسی می‌گنجد، و نفس انسانی خواهان برآورده شدن بی‌قید و حصر آن نیازهاست (هاشمی، ۱۳۸۴).

حجاب

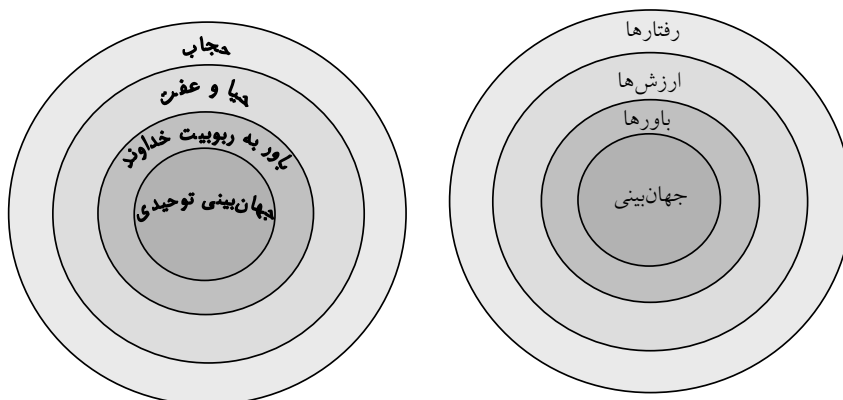
حجاب از لحاظ لغوی، هم به معنی پوشیدن و هم به معنی پرده و حاجب به کار می‌رود





(مطهری، ۱۳۷۴: ۷۸)؛ ولی در اصطلاح فقهی، حجاب پوشش زن در برابر بیگانه است. البته کتب فقهی از واژه حجاب به این معنی کمتر بهره گرفته‌اند و برای بیان این مقصود در دو مقوله کاملاً مرتبط «پوشش» و «نگاه»، از دو واژه «ستر» و «نظر» استفاده کرده‌اند (خلفی، ۱۳۸۶: ۷۷). از نظر استاد شهید مرتضی مطهری (ره)، وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده بدین معنا نیست که زنان از خانه بیرون نروند و در خانه محبوس باشند بلکه پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۹).

پوشش ظاهری زن مسلمان بخشی از حقیقت باطنی و بیانگر اندیشه‌ها و نظام ارزش‌های درونی اوست (یزدخواستی، ۱۳۸۶: ۳۹). از منظر فرهنگ‌شناسی، حجاب، نمود بیرونی باورهایی است که در لایه‌های زیرین فکری و شخصیتی افراد قرار دارند:



شکل شماره ۱. لایه‌های فرهنگ (ندایی، ۱۳۸۳: ۵۰) شکل شماره ۲. مثال تطبیقی لایه‌های فرهنگ در موضوع حجاب

هنگامی که جهان‌بینی فرد توحیدی باشد، به ربوبیت خداوند و اینکه او تربیت‌کننده و مربی ما به سوی بهتر زندگی کردن در این دنیا و جهان آخرت است باور پیدا می‌کند و از آنجایی که یکی از راهنمایی‌های این مربی برای بهتر زندگی کردن رعایت عفت و حیاست، لذا عفت و حیا برای او ارزش می‌شود و در نتیجه در رفتارهای او رفتاری به نام حجاب بروز و ظهور می‌کند. از لحاظ جامعه‌شناختی، پدیده‌های اجتماعی و از جمله حجاب، به صورت مشترک توسط اعضای اجتماع ساخته و پرداخته می‌شوند، به نحوی که در ابتدا هر فردی یک برداشت از یک



پدیده اجتماعی دارد، سپس افراد مختلف برداشت‌های خود را طی تعاملات اجتماعی با یکدیگر در میان گذاشته و نقاط تفاوت و افتراق این برداشت‌ها به یکدیگر نزدیک شده و نیز برداشت‌های اشتباه طی این تعاملات اصلاح می‌شود و یک واقعیت اجتماعی مشترک شکل می‌گیرد که تمامی افراد اجتماع آن را پذیرفته و به عنوان یک هنجار اجتماعی به آن گردن می‌نهند و این واقعیت اجتماعی ساخته شده، توسط خود آن اجتماع به رفتارهای اجتماعی آنها جهت می‌دهد. همان‌گونه که برگر و لاکمن^۱ نیز می‌گویند، واقعیت اجتماعی به هر دو صورت ذهنی^۲ و عینی^۳ وجود دارد و بنابراین هرگونه تلاشی برای فهم و تغییر آن، باید هر دوی این جنبه‌ها را در نظر بگیرد. این دو جنبه هنگامی به خوبی شناخته می‌شوند که جامعه به صورت یک فرایند مستمر دیالکتیک شامل سه مرحله بیرونی کردن، عینی کردن و درونی کردن درک شود (برگر و لاکمن، ۱۹۶۷: ۱۴۹). برای نهادینه کردن حجاب در جامعه باید شیوه اجتماعی شدن افراد جامعه بر اساس موازین اسلامی اصلاح شود. بر اساس یک تعریف کلاسیک، اجتماعی شدن - که ریشه‌های عمیقی در جامعه‌شناسی و کنش متقابل نمادین دارد - فرایند آشنا کردن کنشگران با هنجارها و قواعد یک جامعه است. نتیجه اجتماعی شدن، تمکین مستمر مبتنی بر درونی شدن این هنجارهای جدید است. در به‌کارگیری قواعد اجتماع، اجتماعی شدن به این معناست که یک عامل، از پیروی «منطقی از پیامدها» به پیروی «منطقی از تناسب‌ها» منتقل می‌شود؛ این به‌کارگیری در طول زمان استمرار یافته و کاملاً مستقل از یک ساختار مشخص از محرک‌ها یا فرمان‌های مادی است (چکل^۴، ۲۰۰۷: ۵-۴).

تبیین اختلال هنجاری حجاب

یکی از انواع اختلال اجتماعی، اختلال هنجاری است. منظور از اختلال هنجاری تقریباً آن چیزی است که دورکیم^۵ «آنومی اجتماعی» نامیده و آن را از عوارض عمده مرحله گذار می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). حجاب پدیده‌ای اجتماعی یا واقعیتی اجتماعی در جامعه مذهبی ما به حساب می‌آید. تا زمانی که جاذبه و میلی درونی برای پیروی از این پدیده وجود داشته باشد، تحت تأثیر سه نیروی هنجاری اجبار، خارجی بودن و عمومیت است. با کاهش قدرت این سه

1. Berger & Luckmann
2. Subjective
3. Objective
4. Checkel
5. Durkheim

نیرو یا عدم تعادل میان آنها با «مسئله حجاب» یا «اختلال هنجاری در حجاب» به عنوان پدیده اجتماعی روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را نوعی «آنومی پوششی» تلقی کرد که در واقع تابعی از «آنومی اجتماعی» است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶).

اختلال هنجاری می‌تواند پنج شکل مختلف به خود بگیرد که شامل قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجار، ناپایداری هنجاری یا تناقض منطقی هنجاری، ضعف هنجاری (رکود در علائق اجتماعی و تعهد نسبت به قواعد اجتماعی) و نهایتاً بی‌هنجاری یا فقدان قواعد هنجاری برای بعضی امور اجتماعی می‌شود. بدیهی است هر پنج شکل اختلال هنجاری می‌توانند هم‌زمان در یک جامعه باشند و یکدیگر را تقویت کنند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۱۲). محبوبی‌منش (۱۳۸۶) بر مبنای پنج شکل اختلال هنجاری جامعه، پنج شکل مختلف اختلال هنجاری حجاب را به شرح زیر برمی‌شمرد:

۱. قطبی شدن هنجاری: چنانچه رفتارها و نگرش‌های اجتماعی را در یک طیف تصور کنیم، در یک وضعیت متعادل، بخش بزرگی از مردم در میانه طیف قرار می‌گیرند که تحت تأثیر فشار هنجاری هستند و بخش کوچکی در دو انتهای طیف قرار دارند که کمتر از حد متوسط تحت فشار هنجاری‌اند. اما چنانچه دو مجموعه اکثریت وجود داشته باشد که یکی از آنها نسبت به حجاب و طرز پوشش، بیش از حد متوسط فشار هنجاری احساس تعهد کند و دیگری احساس تعهد کمتری داشته باشد، در این حالت با اختلال قطبی شدن هنجاری درباره «پوشش» در جامعه روبه‌رو می‌شویم.

۲. تضاد هنجاری: در وضعیت تضاد هنجاری، وفاق ارزشی و هنجاری لازم وجود ندارد، به طوری که برای مقوله‌های اجتماعی، دو هنجار یا چند مجموعه هنجار متضاد وجود دارد. برای مثال، درباره سبک پوشش زن در جامعه، یک هنجار قائل به پوشش چادر و مقنعه به رنگ مشکی یا تیره است و هنجار دیگر نیز قائل به پوشش به وسیله کت و دامن همراه با روسری و جوراب با رنگ‌های روشن یا مانتویی متوسط (نه بلند و کوتاه و نه تنگ و چسبان) با روسری متوسط و شلوار معمولی (نه گشاد و نه تنگ و کوتاه) با رنگ روشن و شاد و غیره است. در این صورت با یک جامعه قطعه‌ای روبه‌رو هستیم که در آن تنظیم اجتماعی مشکل بوده و انسجام کلی نیز تضعیف شده است.

۳. ناپایداری هنجاری: ناپایداری هنجاری مبتنی بر تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری است. به طور مثال درباره سبک پوشش زنان، هنجار قانونی فرد را ملزم



می‌کند «حجاب را رعایت کن» و هنجار اخلاقی به فرد توصیه می‌کند «رفتارت با متانت باشد» و هنجار سومی هم سفارش می‌کند که «باید به دنبال مد روز غربی باشی. این سه هنجار تا حدودی با هم تناقض دارند؛ به عبارت دیگر، پایداری منطقی بین آنها ضعیف است. بر این اساس در جامعه‌ای که دائماً از طریق رسانه‌های جمعی، فناوری نوین، ورود توریست‌ها و غیره، شبه‌ارزش‌های غربی تبلیغ و ترویج می‌شود و به نیازهای کاذب برای مصرف کالاهای غربی و نوع پوشش غربی دامن زده می‌شود، این مسئله موجب بی‌ثباتی هنجارهای قانونی و اخلاقی حجاب، عفاف و حیا می‌شود.

۴. **ضعف هنجاری:** منظور از ضعف هنجاری کمبود علقه و تعهد نسبت به هنجار در میان اکثریت افراد جامعه و وجود تعهد بالا در عده‌ای معدود است؛ به عبارت دیگر، فشار هنجاری مورد نظر برای اکثریت جمعیت، به دلایلی کم است. در این وضعیت ممکن است در زمینه رعایت حجاب هنجارهای گوناگونی وجود داشته باشد.

۵. **بی‌هنجاری:** حالت بی‌هنجاری مربوط به وضعیتی می‌شود که انجام امور فارغ از هرگونه هنجاری صورت می‌پذیرد. تغییرات سریع و بی‌وقفه سیاسی و اجتماعی کشور در نیم‌قرن اخیر، جامعه ما را به یک جامعه ناهمگون، آنومیک و قطعه‌ای بدل کرده که هر قطعه آن، هنجارهای خاص خودش را دارد و میان این بخش‌ها رابطه منظمی برقرار نیست. در وضعیت بی‌هنجاری، برای نوع پوشش و طرز لباس پوشیدن زنان با نوعی آشفتگی و بی‌قاعدگی روبه‌رو می‌شویم که در آن، افراد باحجاب در برخی عرصه‌های عمومی و رسمی دارای احترامند و در برخی محیط‌های دیگر فاقد احترام، و افراد بدحجاب با شکل و شمایل نابهنجار در عرصه عمومی ظاهر می‌شوند که در آن مانتوها کوتاه و کوتاه‌تر و چسبان و چسبان‌تر، روسری‌ها هم کوچک‌تر، باریک‌تر و نازک‌تر شده و شلوارها هم کوتاه، چسبان و کوچک‌تر می‌شود تا جایی که از حالت برهنگی و عریانی نیز تحریک‌کننده‌تر می‌شود و ممکن است فرد در ظاهر پوشیده باشد، ولی در واقع پوشیده‌ای برهنه است^۱ (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶).

در حال حاضر کشور بزرگ ما، از تمامی مشکلات هنجاری پنج‌گانه فوق رنج می‌برد و لذا نیازمند اصلاح هنجاری جامع و عمیقی است که در این مقاله قصد ارائه سازوکار این اصلاح هنجاری از طریق یک فرایند سه‌مرحله‌ای برونی‌کردن، عینیت‌بخشی و درونی‌کردن را داریم.

۱. پیامبر اکرم (صلی‌الله) این زنان را کاسیات عاریات (پوشیدگان عریان) می‌خواند یعنی زنانی که ظاهراً پوشیده هستند، ولی در واقع برهنه‌اند: صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط كأذئاب البقر يضربون بها الناس و نساء کاسیات عاریات، میلیات مائلات، رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۵۹)



نهادها

نوع پوشش زن و مرد (حجاب)، در هر جایگاهی (مکان و زمان)، محصول نهادهای اجتماعی گذشته است. نهادهای اجتماعی، علاوه بر تأمین نیازهای اساسی انسان‌ها، رفتار آنها را بر اساس الگوهای اجتماعی سازمان‌یافته و نسبتاً پایدار تعیین می‌کنند. این نهادها به فعالیت‌های افراد جامعه نظم بخشیده و راه‌حلی برای مشکلات کنش جمعی ارائه می‌کنند؛ به طور مثال، از طریق ایجاد یک ساختار نسبتاً ثابت برای تعامل انسان‌ها، عدم اطمینان را در زندگی آنها کاهش می‌دهند. نهادهای اجتماعی حد و مرز انتخاب‌های افراد را تعیین و محدودیت‌هایی را بر افراد جامعه تحمیل می‌کنند که آزادی کنش را محدود کرده و به این ترتیب موجب ساختارمند شدن رفتارها و روابط افراد می‌شود و فرصت‌طلبی را کاهش می‌دهد. در این شرایط عدول از هنجارها تنبیه شده و به رعایت هنجارها پاداش داده می‌شود؛ بنابراین هنجارهای نهادی، علایق درهم‌تنیده منفی یا مثبت را ایجاد می‌کنند (قلی‌پور، ۱۳۸۶).

در معرفی و شناخت نهاد، تعریف یکسان و اجماعی که مورد توافق همه دانشمندان نهادگرا باشد، وجود ندارد و هرکس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است (وزیری، ۱۳۸۶: ۸۰). مفهوم نهاد بیش از همه در حوزه جامعه‌شناسی به کار رفته و از این حوزه به حوزه‌های حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و مدیریت وارد شده (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۸۴) و از معانی، تعاریف و کاربردهای متفاوتی برخوردار شده است (ایروانی، ۱۳۸۰: ۳۸-۱۹). از نقطه نظر جامعه‌شناسی، نهادها «قواعد بازی در یک جامعه» و یا در یک تعریف رسمی‌تر، «محدودیت‌های تعریف‌شده به صورت انسانی هستند که تعاملات انسان‌ها را شکل می‌دهند» (نورث^۱، ۱۹۹۰: ۳). طبق یک تعریف دیگر، نهادها عموماً قواعد یا محدودیت‌هایی هستند که جوامع برای کنترل کردن یا ارتقای سطح تعاملات انسانی از آنها استفاده می‌کنند، (روی و سیدراس^۲، ۲۰۰۶: ۴)، ایروانی (۱۳۸۰) نهادها را مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، الگوهای فرهنگی و نقش‌ها می‌داند (ایروانی، ۱۳۸۰: ۱۹).

در حوزه جامعه‌شناسی دو مفهوم کلی از واژه نهاد مستفاد می‌شود: اول مفهوم مکانی (یا مادی) به معنی ایجاد و یا تأسیس محل و مکانی برای انجام امور خاص یا برآوردن نیازهای خاص و معین بنگاه و مؤسسه. در این مفهوم، هر نهادی لاجرم یک سازمان نیز هست ولی برعکس هر سازمانی نهاد نیست. باتوجه به سطح فعالیت‌ها، نهادها در سطوح بین‌المللی و یا در



1. North
2. Roy & Sideras



سطح ملی و یا سازمانی تأسیس می‌شوند؛ دوم مفهوم فرهنگی یا موضوعی (غیرمادی، معنوی) که به معنی قواعد، مقررات، هنجارها، ارزش‌ها و اصول رفتاری است. همگی این معانی، مفهوم مشترکی دارند که عبارتند از بیرونی‌کردن و عینیت‌بخشی به رویه‌ها، نگرش‌ها و باورهای گوناگون و متفاوت فردی برای غیرشخصی کردن، نظم و ساختار بخشیدن به آنها برای رسیدن به یک برداشت و ادراک واحد یا مشابهی از پدیده‌ها. نهاد در این مفهوم، از مقررات ریز سازمانی گرفته تا باورهای فرهنگی در جامعه و از یک بخشنامه اداری گرفته تا قانون اساسی یک کشور را شامل می‌شود (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۴).

از نگاه نهادگرایی در هر جامعه نهادها قواعد بازی را تعیین می‌کنند. «نهادها راهنمای کنش متقابل انسان‌ها هستند و غیره. حد و مرز مجموعه انتخاب‌های افراد را تعیین می‌کنند». کارکرد اصلی نهادها در هر جامعه «تأسیس یک ساختار باثبات (اما نه لزوماً کارا) برای کنش‌های متقابل انسانی» است و هدف از آن «کاهش عدم اطمینان» است. در واقع این نهادها هستند که تعیین می‌کنند افراد چه کارهایی می‌توانند انجام دهند و از انجام چه کارهایی منع شده‌اند؛ از این رو نهادها کاملاً به قواعد بازی در یک ورزش رقابتی تیمی شباهت دارند. به عنوان مثال بازی فوتبال دارای یک سری قواعدی است که چهارچوب بازی را تعیین می‌کند. طول و عرض زمین، طول و ارتفاع دروازه، موارد خطا، تعداد اعضای هر تیم و غیره همگی قواعد بازی هستند که نشان می‌دهند دو تیم در کدام چهارچوب باید به رقابت بپردازند (وزیری، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۱). اساساً نهادها دارای ویژگی‌ها و کارکردهای خاصی هستند و همین ویژگی‌ها باعث اهمیت و عمق تأثیرات آنها در جامعه شده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

استمرار: نهادها از پایداری، دوام و استمرار نسبی برخوردارند. هنجارها و الگوهای ثابت رفتاری که نهادها از اعضای جامعه انتظار دارند، به صورت بخشی از فرهنگ هر جامعه درمی‌آید و به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد.

انعطاف‌پذیری: نهادها از پویایی، تحول‌پذیری و انعطاف‌پذیری برخوردارند و قابلیت تطبیق با نیازهای متغیر انسا‌های را در طی زمان دارند، برای مثال خانواده گسترده که در جوامع کشاورزی مرسوم بود در جوامع صنعتی به شکل خانواده هسته‌ای درآمد است، یعنی شکل خانواده در گذر از جامعه کشاورزی به صنعتی تغییر یافته است.

انحلال‌ناپذیری: نهادها انحلال‌ناپذیرند، یعنی نمی‌توان یکی از آنها را از جامعه حذف کرد، چراکه نیازهای اجتماعی زیربنایی را در جامعه برآورده می‌سازند؛ برای مثال در صورت نبود



نهاد آموزش، جامعه تعادل واقعی نخواهد داشت، زیرا به دلیل وابستگی متقابل نهادها، کارکرد یک نهاد، کارکرد سایر نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الزام و اجبار: هر نهاد، ارزش‌ها و هنجارهایی دارد که اکثر اعضای جامعه آن را می‌پذیرند و رعایت می‌کنند، خواه در ایجاد آنها مشارکت داشته باشند یا خیر، یعنی نهادها از خاصیت تحمیل‌شوندگی و عمومیت برخوردارند (قلی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۴۰). اثرگذاری بر رفتار افراد یکی از ویژگی‌های اصلی نهادها است. یک نهاد باید به رفتار اعضای خود جهت بدهد که این جهت‌گیری ممکن است رسمی یا غیررسمی باشد.

ساختاری و غیرفردی بودن: نهادهای اجتماعی و ساخت‌های نهادی همانند پدیده‌های فرهنگی، وجودی مجازی و نه مادی دارند. بنابراین، الگوهای نهادی در اذهان افراد جای دارند، اما در عین حال از عینیتی مجازی هم برخوردارند که آنها را در موقعیتی ماورای موقعیت افراد خاص قرار می‌دهد. در واقع این الگوها در ذهن افراد جا دارد و تنها به واسطه افراد می‌تواند کاملاً متجلی شود، اما این واقعیت که این الگوها در میان بسیاری از اعضای جامعه مشترک است، به آنها خصلتی ماورای فردی می‌دهد. افراد می‌آیند و می‌روند، اما الگوهای نهادی باقی می‌مانند؛ بنابراین، توجه به ویژگی‌های ذهنی نهادهای اجتماعی باید با توجهی همسان به واقعیت عینی آنها، تعدیل شود.

ثبات: نهادها سخت و ثابت‌اند و تغییر عقیده فرد یا انکار آنها توسط یک فرد، موجب تغییرشان نمی‌شود. نهادها در مقابل تلاش برای تغییر مقاومت می‌کنند و انواع کنش‌ها را محدود و مقید می‌سازند.

وجود احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترک: در میان اعضای نهادها احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترک وجود دارد (وزیری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۵).

تأثیر نهادها بر رفتار افراد در جامعه

اعتقاد نهادگرایان این است که افراد مشابه، بسته به ماهیت نهادی که در داخل آن قرار می‌گیرند انتخاب‌های متفاوتی انجام می‌دهند و جایگاه (مکان و زمان) افراد در تصمیمات آنها مؤثر است. اگر چنین چیزی در عالم واقعی رخ می‌دهد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خود افراد تصمیم می‌گیرند یا محیط نهادی تصمیمات افراد را هدایت می‌کند؟ (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۶): به عبارت

دیگر آیا افراد خود به انجام یا ترک معروف‌ها و منکرها می‌پردازند و یا این نیروی محیط نهادی است که باعث می‌شود آنها به این اقدامات دست بزنند؟

ساخت اجتماعی را می‌توان «نظامی از روابط الگومند میان کنشگران، بر حسب قابلیتشان برای ایفای نقش‌ها، در نسبت با دیگران» قلمداد کرد. نقش‌ها، الگوها و طرح و نقشه‌هایی برای کنش‌اند. نقش‌ها آنچه را از ما انتظار می‌رود انجام دهیم و یا آنچه را باید از دیگران انتظار داشته باشیم، به ما می‌گویند. به این اعتبار، نقش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهایی را که اجزای تشکیل‌دهنده رفتار بالفعل‌اند، مشخص می‌کنند و با دادن تعریف پیش‌ساخته‌ای از واقعیت به مردم، رفتارهای بالفعلی را که انتظار می‌رود دارندگان مقام‌های اجتماعی انجام دهند، تعیین می‌کنند. به طور خلاصه آنچه در مورد انتظارات مربوط به نقش اهمیت دارد، نظرات مربوط به این دو جنبه است که اولاً افراد چه کارهایی باید انجام دهند و ثانیاً آن کارها را چگونه باید انجام دهند. در واقع ساخت نهادی در هر جامعه، هم «هدف‌های مشروع» برای کنش اجتماعی را مشخص می‌کند و هم «هنجارهای تنظیم‌کننده»‌ای را که از طریق آنها می‌توان این هدف‌ها را به صورتی مشروع، تعقیب کرد (وزیری، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۳).



چنانچه «حجاب» را پدیده‌ای اجتماعی یا واقعیت اجتماعی در جامعه‌ای مذهبی تلقی کنیم، در این صورت تا زمانی که جاذبه و میل درونی برای پیروی از آن وجود داشته باشد، تحت تأثیر سه نیروی هنجاری اجبار، خارجی بودن و عمومیت است. با کاهش قدرت این سه نیرو یا عدم تعادل میان آنها با مسئله حجاب یا اختلال هنجاری در حجاب به عنوان پدیده اجتماعی روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را نوع «آنومی پوششی» تلقی کرد که در واقع تابعی از «آنومی اجتماعی» است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶).

نهادی‌کردن و فرایند آن

نهادی‌کردن عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و شرایطی [در جامعه] که موجب ثبات، پایداری، استمرار و فراگیر شدن رفتارهای مطلوب شود (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۸۹). به عقیده برگر و لاکمن (۱۹۶۷) در سنت فلسفی پدیدارشناسی، نهادی‌شدن فرایندی کلیدی در ایجاد و جاودانه کردن گروه‌های اجتماعی پایدار است. یک نهاد، پیامد و حالت غایی فرایند نهادی‌شدن است، یعنی «نمونه‌سازی متقابل کنش عادت‌شده به وسیله انواع کنشگران». کنش عادت‌شدن به رفتارهایی اشاره می‌کند که به طور تجربی توسعه یافته‌اند و به وسیله مجموعه‌ای از کنشگران



برای حل مسائل تکرارشونده به کار می‌روند. چنین رفتارهایی به گونه‌ای عادت می‌شوند که با حداقل تلاش تصمیم‌گیری کنشگر در پاسخ به محرک مشابه به یاد می‌آیند. نمونه‌سازی متقابل، توسعه تعاریف یا معانی مشترک را که به این رفتارهای عادت‌شده مرتبط است دربرمی‌گیرد؛ درحالی‌که نمونه‌سازی شامل طبقه‌بندی یا دسته‌بندی کنشگرانی می‌شود که آن کنش‌ها را انجام می‌دهند. در این مفهوم کنش عادت‌شده در معرض عمومی شدن است، یعنی از افراد خاصی که آن کنش را انجام می‌دهند مستقل است (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

در اینجا به سه نظریه در زمینه فرایند نهادی کردن می‌پردازیم:

۱. وزیری (۱۳۸۶) بر اساس نگرش سیستمی، فرایند نهادی شدن را دارای دو گام اصلی معرفی می‌کند:

الف) دریافت و جذب ایده‌ها و ارزش‌ها از محیط نهادی: محیط نهادی قسمتی از نظام‌های نمادین و نظام باورها و اعتقادات اجتماعی است که به عنوان یک منبع اساسی غیرمادی به موجودیت و بقای سازمان مشروعیت بخشیده و موجبات استمرار حیات سازمان را در میان سازمان‌های رقیب فراهم می‌آورد. پارسونز کارکرد اصلی محیط نهادی را کسب معنی و مشروعیت‌بخشی به سازمان می‌داند. وی در تئوری معروف خود به نام «تئوری عمل اجتماعی» هر نوع عمل اجتماعی (عمل ناشی از روابط متقابل و تعامل بین افراد) را دارای دو جنبه ذهنی (برداشت‌های فردی و خصوصی) و عینی (برداشت‌های مشترک، عمومی و خارج از ذهن تک‌تک افراد) می‌داند. جنبه عینی عمل اجتماعی است که موجب خلق هنجارهای گروهی و اجتماعی می‌شود. مغایرت‌ها و تراحم‌هایی که در روابط اجتماعی به وجود می‌آید با ایجاد و خلق هرچه بیشتر هنجارها (تقویت جنبه‌های عینی) و هنجارهای رفتاری که با خلق و القای معانی و ارزش‌های مشترک ساخته می‌شوند، کاسته می‌شود (وزیری، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۵).

ب) پذیرش، عینیت و ساختار بخشیدن به آنها با استقرار، تثبیت، انتقال و تداوم آنها در سطوح فردی، گروهی و سازمانی: نهادی کردن یک ارزش یا هنجار جدید در نخستین گام، تغییر در الگوهای موجود نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها را ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر ابتدا باید الگوی تبادل و تعامل روابط اجتماعی را تغییر داد و چون هر نوع روابط و رفتار جمعی و گروهی نیز منشأ فردی دارد یعنی شبکه روابط گروهی یا جمعی نیز حاصل و برآیند رفتارهای برآمده از تک‌تک افراد است. لذا نهادی کردن به مفهوم جایگزینی و تثبیت شبکه جدید و نوعی از الگوهای ارزشی و رفتاری، از فرد آغاز می‌شود و به سطح گروهی و سازمانی سرایت



می‌کند. به طور خلاصه، نهادی کردن یک هنجار جدید، ابتدا به پذیرش این هنجار و تغییر در نگرش‌ها و رفتارهای افراد نیاز دارد و مستلزم نوعی آموزش و یادگیری است. در مرحله بعد باید این تغییر نگرش و رفتار، به صورت عینی بروز کند تا در ذهن، نگرش و رفتار عده‌ای تثبیت شود که لازمه این امر تغییر و تعدیل در ساختارها، کارکردها و اهداف اجتماعی است. (وزیری، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۷).

۲. بر اساس نظر قلی‌پور (۱۳۸۴) فرایند نهادی‌شدن طی سه مرحله عادت‌شدن، عینی‌سازی و برونی‌سازی اتفاق می‌افتد:

الف) عادت شدن: عبارت است از توسعه رفتارهای الگودار مشکل‌گشا و همراهی این رفتارها با محرک‌های خاص (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۲)؛

ب) عینی‌سازی: توسعه معانی اجتماعی مشترک و عمومی مرتبط با این رفتارها. در این مرحله جامعه تلاش می‌کند به توسعه ساختارهایی دست بزند که پیشتر توسط دیگران آزمون شده‌اند، چراکه این ساختارها، راحت‌تر از ساختارهای کاملاً جدید عینی می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

ج) برونی‌سازی: درجه‌ای است که نمونه‌سازی‌ها به عنوان اینکه واقعیت خود را دارند به تجربه درمی‌آیند؛ واقعیتی که فرد به عنوان یک واقعیت برونی و تحمیلی با آن مواجه می‌شود. نسل جدید با این نمونه‌سازی‌ها، به عنوان داده‌های اجتماعی برخورد می‌کند، چراکه دانش شکل‌گیری و منشأ آنها را نمی‌داند. وقتی کنش، کیفیت و دن به خود می‌گیرد، رسوب‌گذاری رخ می‌دهد. هر نهادی، رسوب‌گذاری معانی یا تبلور معانی در اشکال عینی است. هرچه درجه عینیت و برونی‌بودن یک کنش افزایش می‌یابد، درجه نهادی‌شدن بالا می‌رود و وقتی نهادی‌شدن بالا باشد، انتقال کنش، پایداری کنش در طول زمان، و مقاومت کنش در برابر تغییر، افزایش می‌یابد (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

۳. بر اساس نظریه سوم که سلطانی تیرانی (۱۳۷۸) به نقل از برگر و لاکمن (۱۹۶۷) آن را ارائه می‌دهد، نهادی شدن شامل سه مرحله برونی‌کردن، عینیت‌بخشی و درونی‌کردن است:

الف) برونی کردن: هر عملی که از انسان سر بزند دارای مایه عینی یا خارجی و ذهنی یا داخلی است. بعضی از فیلسوفان مانند رنه دکارت، جان لاک^۲ و توماس برکلی^۳ در شناخت و ادراک اشیا (محیط) مقوله‌ها و موضوعات، جنبه‌های ذهنی را قوی‌تر و اصیل‌تر

1. René Descartes
2. John Locke
3. Thomas Berkeley



می‌دانند و معتقدند اطلاعات برآمده از حس، پندار (خیال) و فهم نقش عمده و اصلی را بازی می‌کند و برخی دیگر مانند دیوید هیوم^۱ و کارل مارکس^۲ جنبه‌های عینی را قوی‌تر و اصیل‌تر می‌دانند و معتقدند اطلاعات برآمده از خارج، از شیء و ماده نقش عمده و اصلی را در شناخت و درک آنها بازی می‌کند. برخی دیگر مانند آونایورس، وبر^۳، پارسونز^۴ و برگر^۵ در تجربه و شناخت، به وجود انسجام و یکپارچگی بین مایه‌های عینی و ذهنی عمل به‌ویژه عمل اجتماعی قائلند و سعی در ترکیب هر دو جنبه عینی و ذهنی دارند.

مایه‌های ذهنی به علت قرار گرفتن در درون انسان کاملاً فردی و خصوصی است و در مقابل، قسمت دیگری از اطلاعات و ویژگی‌های اشیا، مقوله‌ها و اعمال دیگران در خارج از انسان واقعی هستند. این قسمت‌ها عینی و عمومی بوده و ادراک و فهم مشترکی را در افراد برای شناخت آنها ایجاد می‌کند. «برونی کردن» به معنای عمل آگاهانه ارسال و صادر کردن جنبه‌های ذهنی یک ایده یا عمل فردی به خارج از خود است (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۵).

ب) عینیت‌بخشی و خلق واقعیت‌های اجتماعی: در مجموع ریشه تفکر عینیت‌بخشی در مفهوم واقعیت اجتماعی دورکیم نهفته است و بعد از او به جامعه‌شناس معروف آلمانی ماکس وبر و پس از وی به تالکوت پارسونز و سپس از او به جامعه‌شناس معاصر امریکایی برگر تحت عنوان «نظم اجتماعی» منتقل شد. در یک رابطه متقابل انسانی، همواره دو نوع تعبیر و تفسیر و ارزش‌گذاری وجود خواهد داشت: نخست تعبیر، تفسیر و ارزش‌گذاری «خود فرد رفتارکننده» از کنش خود و واکنش دیگران که این نوع تعبیر و تفسیر، ذهنی خواهد بود؛ و دوم تعبیر و تفسیر «مشترک گروهی» از رفتار که به آنها «واقعیت‌های اجتماعی» گفته می‌شود. همین واقعیت‌های اجتماعی هستند که سرچشمه ایجاد نظم اجتماعی، هنجارهای رفتاری و عینیت‌بخشی به رفتارهای فردی و خصوصی هستند. در واقع هنجارها تلاشی برای عینیت‌بخشی به تعبیر، تفاسیر و ارزش‌گذاری‌های متفاوت از یک رفتار یا رویداد اجتماعی است و این روابط پویا و مستمر انسان‌ها در اجتماع است که به طور مستمر، واقعیت‌های اجتماعی را تولید می‌کند؛ یعنی ماهیت ساختاربخشی و نظم‌بخشی به رفتارها و انگیزه‌های متفاوت، همان عینیت‌بخشی به آن رفتارها و تبدیل آنها به واقعیت‌های اجتماعی است (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

1. David Hume
2. Karl Heinrich Marx
3. Weber
4. Parsons
5. Berger



ج) درونی کردن: پس از برونی شدن یک فکر یا طرح نو توسط فرد یا مجموعه‌ای از افراد و سپس نظم و ساختار یافتن در روابط متقابل بین افراد و گروه‌های طی فرایند عینیت‌بخشی، مرحله نهایی یعنی درونی کردن فرا می‌رسد. درونی کردن به معنای تثبیت و گسترش یک فکر یا طرح نو در سراسر جامعه است (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۱۱، با دخل و تصرف).

در واقع درونی کردن فرایندی است که از طریق آن، افراد «واقعیت‌ها»ی عینی شده‌ی یک فرهنگ را آموخته و آنها را به بخشی از آگاهی درونی خود تبدیل می‌کنند. در فرایند عادی جامعه‌پذیری، کودکان بدون آنکه شخصاً از مراحل برونی کردن و عینی‌سازی بگذرند، دانش پیدا می‌کنند. وقتی یک واقعیت خاص به نسل‌های بعدی آموخته می‌شود، آن واقعیت در واقعیت فرهنگی، بیشتر ریشه می‌دواند. برای کودکان که هنوز جامعه‌پذیری آنها به طور کامل انجام نشده است، «واقعیت‌ها»ی مشخصی درباره جهان که برای افراد بالغ بدیهی و مفروض است، معنای کمی دارد. به طور مثال در یک آزمون از چند کودک خواسته شد هر کلمه را به یک شکل از چند شکل ارتباط دهند. در یکی از موارد کلمه پرواز در کنار شکل یک فیل، یک پرنده و یک سگ قرار گرفته بود. بسیاری از کودکان کلاس اولی، شکل فیل را علامت زدند. از منظر یک واقعیت مورد اجماع و درونی شده، آنها کاملاً اشتباه می‌کردند، ولی از منظر کودکان، آن پاسخ کاملاً معقول بود چراکه آنها همگی با شخصیت کارتونی دامبو (فیل پرنده) مأنوس بودند. این نشان می‌دهد آنچه از یک منظر کاملاً نادرست و نشانه نقص است، از منظر دیگر می‌تواند کاملاً درست و عاقلانه باشد (نیومن و اسمیت^۱، ۱۹۹۹).

روش پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال مطالعه تطبیقی بین ادبیات نهادگرایی و حجاب و عفاف است و بدین منظور از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده کرده است؛ بدین ترتیب که محقق ابتدا علاوه بر مشاهده میدانی «مسئله حجاب» در شهر تهران، به بررسی اسناد و مدارک و مقاله‌های موجود در زمینه حجاب و عفاف پرداخته و تلاش کرده تا به درک درستی از این مسئله دست یابد. نمونه‌ای از مهم‌ترین اسناد و مدارک میدانی‌ای که در تحقیق حاضر به کار گرفته شده و موجب شد تا تحقیق از حالت انتزاعی خارج شده و ناظر بر واقعیت‌های جامعه ایرانی باشند، عبارت بودند از: نظرسنجی از مردم تهران درباره نوع نگرش آنان به وضعیت حجاب و عفاف زنان در جامعه که در سال ۱۳۸۹ توسط مرکز افکارسنجی و رصد فرهنگی پژوهشگاه

1. Newman & Smith

فرهنگ، هنر و ارتباطات انجام شد، و موج پنجم و ششم وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش رفت‌وآمدکنندگان در سطح شهر تهران که در مرداد و بهمن ۱۳۸۸ توسط شورای فرهنگ عمومی انجام شده است. سپس محقق با بررسی ادبیات نهادگرایی، این ادبیات را در خدمت حل «مسئله حجاب» در کشور گرفته و فرایندی هنجاری^۱ و تجویزی^۲ را برای نهادینه کردن عفاف و حجاب در جامعه ایران ارائه داده است. به بیان دیگر، در این تحقیق فرایندی مشتعل بر «قالب» نهادی کردن و «محتوای» حجاب و عفاف ارائه شده است.

نتایج پژوهش

در حال حاضر سازمان‌های بسیاری در کشور به ترویج ارزش‌های اسلامی اشتغال دارند ولی از آنجایی که این سازمان‌ها نتوانسته‌اند از شکل سازمان به نهاد تبدیل شوند، نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید و شاید، این ارزش‌ها را در جامعه نهادینه کنند. در واقع همان‌گونه که اشاره شد، نهاد دارای ویژگی‌های مشخصی است که به واسطه آنها می‌تواند بر رفتارهای جامعه تأثیرگذار بوده و به آنها جهت دهد.

در واقع در کشور ما مراجع متولی ترویج فرهنگ عفاف و حجاب، در قالب نهادهایی که بتوانند در کشور جریان‌سازی کرده و نقش اصلی را در شکل‌دهی به فرهنگ جامعه داشته باشند، عمل نکرده و عملاً به جای داشتن جایگاه برتر و غالب در میان نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه، به سازمان‌هایی تبدیل شده‌اند که در میان دیگر سازمان‌ها و نهادها، سهمی - گاه اندک - را در تعریف رفتارهای جامعه دارند.

به نظر می‌رسد، علت این مسئله آن است که سازمان‌های متولی ترویج ارزش‌های اسلامی و به‌ویژه فرهنگ عفاف و حجاب، در جامعه ما نتوانسته‌اند فرایند نهادی شدن را به‌درستی طی کرده و به پذیرش در جامعه دست یابند. در واقع می‌توان گفت نهادهای متولی ترویج معروف‌های جهانی، همچون پلیس راهنمایی و رانندگی طی فرایندی چند ده‌ساله در جامعه نهادینه شده و پذیرفته شده‌اند و بنابراین افراد جامعه، اگرچه برخلاف میل باطنی، به آنها گردن می‌نهند ولی نهادهای متولی ترویج معروف‌های اسلامی، به دلیل جوان بودن، و اینکه پیشتر در عرصه بین‌الملل تعریف نشده‌اند، و به دلیل آنکه برای آنها نهادسازی نشده، نتوانسته‌اند در جامعه فرایند نهادینه شدن را طی کرده و به جریان غالب فرهنگ‌ساز در جامعه اسلامی، تبدیل

1. Normative
2. Prescriptive



شوند؛ بنابراین در شرایط کنونی لازم است سازمان‌های متولی، طی فرایندی چندساله در جامعه نهادی شده و به پذیرش عمومی برسند.

در ذیل فرایندی سه مرحله‌ای که مراجع ترویج فرهنگ عفاف و حجاب می‌توانند با استفاده از آن در جامعه نهادی شده و بدین ترتیب در نهادینه‌سازی عفاف و حجاب در جامعه موفق‌تر عمل کنند، ارائه می‌شود. پیش از ورود به بحث، تذکر این نکته لازم است که مبنا و پیش‌فرض این مقاله آن است که به دو دلیل شرعی و عقلی، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب توسط نظام و دولت، مشروع و معقول است:

۱. دلیل شرعی: در این زمینه که آیا حجاب حقی بشری است یا حکم الهی، بررسی آیات قرآن کریم و روایت‌های به‌جامانده از رسول اکرم (صلی‌الله و آئمه معصومین علیهم‌السلام) نشان می‌دهد قانون‌گذار با هدف حفظ مصونیت زن از هرگونه تعرض و تجاوز و حفظ نظم عمومی در جامعه و نهاد خانواده، با استفاده از اوامر و نواهی مستقیم، آن را واجب شمرده و آثار حقوقی خاصی را بر آن بار کرده است و لذا اراده مکلفان در مقابل آن یا اثر ندارد یا شرط اجرای حکم است و نه علت پیدایش حق. لذا ویژگی متمایزی که از این راه برای مکلف ایجاد می‌شود با حق شباهت می‌یابد که تشخیص را دشوار می‌کند؛ ولی در مسئله حجاب با مراجعه به دلیل‌های اثبات مشروعیت و گستره آن، به‌وضوح می‌توان حکم و قانون امری بودن آن را مورد شناسایی قرار داد (نقیبی، ۱۳۸۵: ۲۸).^۱

۲. دلیل عقلی: دولت‌ها وظیفه دارند محیط جامعه را از هرگونه آلودگی و مزاحمتی که موجب جلوگیری از حرکت آحاد جامعه به سمت زندگی بهتر است پاک کنند و از آنجاکه روابط ناسالم و منظره‌های حاوی شهوات نامشروع یکی از این موانع دستیابی به آرامش و زندگی بهتر است، لذا دولت باید این مانع را برطرف کرده و برای آن استانداردهایی تعریف و آنها را اعمال کند همان‌گونه که در زمینه آلاینده‌های زیست‌محیطی در هوا و آب و غیره این کار را انجام می‌دهد.

بنابر آنچه گفته شد نظام اسلامی وظیفه گسترش و تعمیق ارزش عفاف و حجاب را بر عهده دارد، ولی چگونگی این امر مسئله بسیار مهم و حساسی است که موضوع مقاله حاضر است.

۱. پرداختن بیشتر به این موضوع خارج از حیطه بحث این مقاله است، لذا خوانندگان محترم می‌توانند برای مطالعه بیشتر پیرامون این موضوع به نقیبی ا. (۱۳۸۵)، مرتضوی ض. (۱۳۸۶)، ورعی ج. (۱۳۸۶)، شفیعی سروستانی ا. (۱۳۸۶)، ایازی م.ع. (۱۳۸۶)، علی اکبریان ح.ع. (۱۳۸۶)، مهدوی زادگان، د. (۱۳۸۶ الف)، مهدوی زادگان، د. (۱۳۸۶ ب) مراجعه نمایند. (مشخصات کامل این مقالات در بخش منابع و مآخذ ذکر شده است.)





نهادی کردن فرهنگ حجاب و عفاف در کشور

مجموعه‌ای از رفتارها، هنگامی نهادی می‌شوند که عاملان، به مجموعه‌ای از معیارها و هنجارها، و الگوهای مشترکی از ارزش‌ها، باور داشته و در انجام آن اعمال به طور مستقیم به آن هنجارها و الگوهای ارزشی متوسل شوند و بنابراین هر اندازه که پیروی از هنجارها و الگوهای مشترک ارزشی بیشتر باشد، آن روابط و اعمال بیشتر نهادی می‌شوند (وزیری، ۱۳۸۶: ۹۶).

می‌توان نهادی کردن عفاف و حجاب در جامعه را «تدارک و فراهم کردن زمینه‌هایی دانست که موجب پایداری، ثبات، تداوم و گسترش رفتارهای مطلوب پوششی و معاشرتی در جامعه می‌شوند». از آنجاکه رفتارها باید منطبق با ارزش‌ها صورت پذیرند، جامعه باید امکانات و شرایطی را فراهم آورد تا رفتارها را همسو با ارزش‌ها جهت دهد و به این رفتارها و ویژگی‌ها ثبات بخشد تا مداوم و فراگیر شوند؛ به عبارت دیگر، رفتارهای افراد جامعه باید به گونه‌ای تنظیم شده و استقرار یابد که رفتارها، ویژگی مقطعی، موردی و پراکنده خود را از دست بدهند و به صورت خودجوش در همه جایگاه‌ها (مکان‌ها و زمان‌ها) به صورت پیوسته نمایان و نهادی شوند.

نهادی کردن یک ارزش و رفتار ارزشی، در نخستین گام، تغییر در الگوهای موجود نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها را (حداقل در عده‌ای از افراد جامعه) ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر ابتدا باید الگوی تبادل و تعامل روابط اجتماعی را تغییر داد. هر نوع روابط و رفتار جمعی و گروهی منشأ فردی دارد یعنی به هر حال رفتار از فرد سر می‌زند و بروز می‌کند و شبکه روابط گروهی یا جمعی نیز حاصل و برآیند رفتارهای برآمده از تک‌تک افراد است؛ لذا نهادی کردن - به مفهوم جایگزین کردن و تثبیت شبکه جدید و نوع جدیدی از الگوهای ارزشی و رفتاری در جامعه - از فرد آغاز می‌شود و به سطح گروهی و اجتماعی سرایت می‌کند.

ثبات ناشی از مکانیزم‌های نهادینه‌سازی حجاب

معمولاً نهادینه‌سازی عناصر فرهنگی در جامعه، از سوی نخبگان و مسئولان صورت می‌گیرد. در مطالعات متعددی به نقش کلیدی مسئولان جامعه در فرایند ایجاد یا جلوگیری از تغییر نهادی اشاره شده است، در مقابل، مطالعاتی نیز صورت گرفته که نقش کلیدی نخبگان و مسئولان را به‌وضوح بیان کرده و علایق سیاسی، شناختی، ارزشی، تعهدات، مهارت‌ها، مدل‌های ذهنی و مفروض‌های مدیران و مسئولان را جزء اصلی‌ترین عوامل اثرگذار بر تغییر نهادی (جلوگیری یا ایجاد) تبیین کرده‌اند.



علاوه بر این، تحقیقات گسترده در مدیریت استراتژیک به نقش مدیریت ارشد در فرایند تغییر نهادی تأکید دارد (قلی پور، ۱۳۸۶)؛ بنابراین تردیدی نیست که نقش رهبران و مدیران ارشد نظام در فرایند نهادینه سازی حجاب بسیار مهم است. مسئولان و نخبگان، قدرت ایجاد، توسعه، مداخله و تغییر حجاب نهادینه شده را دارند، البته ممکن است آنها حجاب را همسو با منافعشان تعریف و ایجاد کنند و گروه‌ها و کنشگران (فردی و جمعی) قدرتمند، فرایند نهادینه سازی حجاب را در جهت اهداف خود هدایت کنند. شکل‌گیری و تغییر حجاب پیامد تنازع بین ذی‌نفعان متعدد با قدرت‌های نامساوی است. قدرت و منافع در تغییر و تکامل حجاب عوامل مهمی به حساب می‌آیند. جوهره نهادینه شدن، تداوم و ثبات است. در این فرایند، استانداردها، اعمال و ساختارها در جامعه ویژگی جاودانگی پیدا می‌کنند. این فرایند ممکن است به حالت عمدی، برنامه‌ریزی شده و سیاسی یا غیرعمدی، برنامه‌ریزی نشده و شناختی یا ترکیبی از این دو حالت باشد. نهادینه شدن اتخاذ شرایط جدید یا جذب پاسخ‌های دیگر را ممنوع می‌کند و حفظ وضع موجود را به صورت رسمی و روشن دیکته کرده و از تغییر جلوگیری می‌کند. چگونگی ظهور نهادها، بازتولید و از بین رفتن آنها، بدون توجه به منافع و تضاد گروهی، قابل تبیین نیست.

حال این پرسش مطرح است که مسئولان از چه مکانیزمی برای شکل‌دهی حجاب استفاده کنند؟ مقررات، اعمال و ساختارها، با نرخ متفاوتی در طول زمان نهادینه می‌شوند و با درجات متفاوتی از ثبات دوام می‌آورند. مکانیزم‌های متفاوتی را می‌توان برای نهادینه سازی حجاب به کار گرفت و بسته به این مکانیزم‌ها، زمان و ثبات نهادینه سازی متفاوت خواهد بود. در اینجا نقش زمان در تئوری نهادینه سازی حساس تر می‌شود. مکانیزم‌های نهادینه سازی حجاب عبارتند از: نفوذ، انضباط و زور. سیکل نهادینه سازی حجاب شامل شکل‌گیری (نوآوری و رشد)، اشاعه، مشروعیت‌یابی و ثبات است.

ثبات حجاب در جامعه، از شتاب مکانیزم نهادینه سازی حجاب استاندارد در مرحله اشاعه، تأثیر می‌پذیرد. انتظار می‌رود مکانیزم‌هایی که شتاب و سرعت بیشتری در نهادینه سازی دارند، به ثبات کمتری منجر شوند. منظور از ثبات، طول مدتی است که یک موضوع نهادینه شده و اشاعه و مشروعیت یافته باقی می‌ماند. نوع قدرت به کار گرفته شده در نهادینه سازی، در ثبات آن موضوع تأثیر دارد و انتظار می‌رود چنانچه مکانیزم به کار گرفته شده، ذهنی، نرم، عادی و تدریجی باشد، به ثبات بیشتری منجر شود و در مقابل هرچه قدرت به کار گرفته شده عینی‌تر

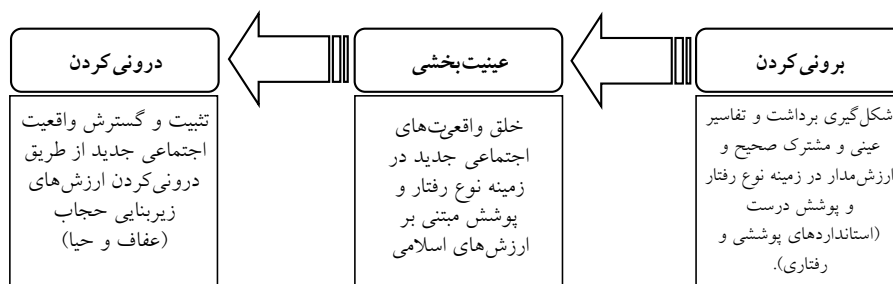
و سریع‌تر باشد، اشاعه سریع‌تر ولی ثبات کمتر شود. این سه نوع قدرت، با سه نوع مکانیزم نهادینه‌سازی تجانس دارند:

- مکانیزم شناختی (نفوذ): شتاب کم و ثبات زیاد؛
- مکانیزم هنجاری (انضباط): شتاب و ثبات متوسط؛
- مکانیزم اجبار (زور و خشونت): شتاب زیاد و ثبات کم.

ترکیب متوالی این سه، نتایج سریع‌تر و باثبات‌تری در نهادینه‌سازی دارد. با حرکت یک جامعه به سمت بلوغ، مکانیزم‌های نهادینه‌سازی، به جای مقطعی، سیستمی می‌شوند؛ یعنی به جای نفوذ و خشونت، قدرت انضباطی و نفوذ مد نظر قرار می‌گیرند که ثبات بیشتری در پی دارند (قلی‌پور، ۱۳۸۶).

فرایند نهادی کردن عفاف و حجاب در جامعه

در اینجا از بین سه فرایند نهادی کردن ارائه‌شده در بخش چهارچوب نظری، نظریه برگر و لاکمن (شامل سه مرحله برون‌کردن، عینیت‌بخشی و درونی‌کردن) انتخاب شده است. دلیل این امر نیز تناسب بیشتر مدل مذکور با موضوع تحقیق و نیز ارتباط بیشتر آن با حوزه جامعه‌شناسی (حوزه تحقیق حاضر) بود، درحالی‌که دو مدل دیگر، در ادبیات بررسی‌شده توسط محقق بیشتر در حوزه نظریه سازمان مورد بررسی و استفاده قرار گرفته بودند. بر اساس الگوی نظریه انتخاب‌شده، به منظور نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه، لازم است فرایندی سه مرحله‌ای خ(نیومن و اسمیت، ۱۹۹۹؛ برگر و لاکمن، ۱۹۶۷؛ ۱۴۹؛ سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵) طی شود:



شکل شماره ۳. مراحل فرایند نهادی کردن



در ادامه به تفصیل، در مورد چگونگی و سازوکار اجرای مراحل نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب در کشور بر اساس مدل فوق مورد بحث خواهیم کرد.

۱. برونی کردن

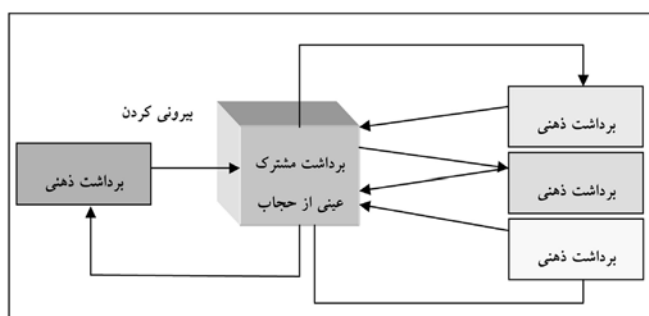
با توجه به دین‌مدار بودن جامعه کنونی ایران، در حال حاضر یکی از مبنایی‌تری علل عدم رعایت قواعد پوششی و معاشرتی توسط اعضای جامعه، اتکای آنها به برداشت‌ها و تفاسیر فردی از مفهوم حجاب و عفاف است. بیشتر افرادی که هنجارهای پوششی و معاشرتی را نقض می‌کنند و نیز اولیای آنها، با توجه به اتکا بر برداشت‌های فردی از حجاب و عفاف، خود را هنجارشکن نمی‌دانند بلکه تغییر و تحولات ارزشی و هنجاری به وجود آمده در جامعه را اقتضای دوره جدید و مدرن می‌دانند. در واقع در نبود قواعد و استانداردهای برونی‌شده مشخص، افراد به مراجعی چون مد، بافت جامعه و گروه همسالان مراجعه کرده و آنچه را در دایره برداشت‌ها و تفاسیر آنها از هنجارهای پوششی قرار می‌گیرد برمی‌گزینند و از آنجاکه این برداشت‌ها در ذهن افراد مختلف متفاوت بوده و در جامعه در شکل رفتارها و پوشش‌های مختلف بروز می‌کند، جامعه دچار بی‌هنجاری می‌شود. بنابراین نخستین گام در نهادی کردن فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه «برونی کردن» نحوه پوشش و رفتار مناسب و درست است. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، «برونی کردن» عبارت است از «عمل آگاهانه ارسال و صادر کردن جنبه‌های ذهنی یک ایده یا عمل فردی به خارج از خود». هر نوع عمل اجتماعی (عمل ناشی از روابط متقابل و تعامل بین افراد)، دارای دو جنبه ذهنی (برداشت‌های فردی و خصوصی) و عینی (برداشت‌های مشترک، عمومی و خارج از ذهن تک‌تک افراد) است. مایه‌های ذهنی در درون انسان قرار دارند؛ هر نوع نام‌گذاری، معنی کردن، و تعبیر و تفسیر را که انسان به اشیا، مقوله‌ها و اعمال دیگران نسبت می‌دهد، همان قسمت ذهنی است و این قسمت به دلیل قرار گرفتن در درون انسان، کاملاً فردی و خصوصی است؛ در مقابل قسمت دیگری از اطلاعات و ویژگی‌های مقوله‌ها و اعمال دیگران در خارج از انسان، واقعی هستند. این قسمت‌ها، عینی و عمومی بوده و ادراک و فهم مشترکی را در افراد برای شناخت آنها ایجاد می‌کنند (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). هر اندازه یک فرد از برداشت‌ها، تعبیر و تفاسیر فردی و خصوصی خود درباره یک شیء و یا عمل کاسته و برداشت‌ها و معانی مشترک را جایگزین آنها کند، آن عمل یا شیء را برونی می‌کند (وزیری، ۱۳۸۶: ۹۹). در حال حاضر در موضوع حجاب «برداشت‌ها، تعبیر و تفاسیر فردی و خصوصی» بر «برداشت‌ها و معانی مشترک برآمده



از شرع» غلبه داشته و افراد بر اساس برداشت‌های فردی خود به انتخاب نوع پوشش دست می‌زنند و بدین ترتیب موجب انحراف هنجار حجاب به صورت تدریجی می‌شوند به طوری که بر همین اساس، اکنون عرف حجاب نسبت به حدود ۲۰ سال پیش بسیار تغییر کرده و برترین وضعیت عمومی در سال هفتاد، بهترین وضعیت عمومی کنونی تلقی می‌شود. یکی از دلایل این امر، فقدان یک برداشت مشترک در زمینه پوشش درست، مبتنی بر تعالیم اسلام در جامعه است؛ بنابراین، مرحله نخست در نهادی کردن عفاف و حجاب، توسعه معانی اجتماعی مشترک و عمومی پوششی، مبتنی بر تعالیم اسلامی و مکتب اهل بیت است. در این زمینه لازم است محاسن کلام اهل بیت برای عموم مردم بیان شود و از آنجاکه به طور مثال، در تهران تنها در حدود ۰/۶ درصد از بانوان بدحجاب و ۰/۳۵ درصد از کل بانوان (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۸ الف و ب) از روی عمد به حریم‌شکنی، هنجارشکنی و پرده‌داری می‌پردازند و اکثریت بدحجابان در پی حریم‌شکنی نیستند بلکه از روی جهل با این نحوه پوشش در اجتماع حاضر می‌شوند، لذا با ارائه تصویری درست از نحوه صحیح پوشش می‌توان امیدوار بود بسیاری از این افراد وضعیت خود را اصلاح کنند و این شدنی است، چراکه این افراد عنادی نسبت به حجاب و دین نداشته و اگر معارف پاک و زلال اهل بیت و فرهنگ و فقه ناب شیعه، بدون پیرایه به ارواح، قلوب و فطرت آنان برسد از مکتب اهل بیت پیروی می‌کنند، چنانکه امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فإن الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۲۷۵) اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند از ما پیروی می‌کردند».

بنابراین طریقه انتقال مفاهیم مربوط به حجاب و عفاف و نحوه انتقال این مفاهیم به هر دسته از مخاطبان، بسیار حیاتی بوده و لازم است در این زمینه از رسانه‌های مختلف در انتقال این مفاهیم البته به طریقه‌ای هنرمندانه و غیرحساسیت‌زا استفاده کرد. در واقع برای آنکه بیرونی شدن به درستی انجام شود، لازم است استانداردهای پوششی و رفتاری مبتنی بر آیات و روایات و با توجه به وضعیت بومی کشور تعریف شده و سپس به صورت منطقی و مستدل، و البته در قالب‌های همه‌فهم رسانه‌ای، به جامعه معرفی و طی فرایندی زمان‌مند، این استانداردها به برداشت مشترک و عینی در بین کلیه افراد جامعه تبدیل شود، به نحوی که افراد بر اساس این برداشت مشترک عمل کنند.





(اقتباس از سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۷، با اعمال تغییرات).

شکل شماره ۴. فرآیند بیرونی کردن و شکل‌گیری برداشت و تفاسیر عینی و مشترک



در صورتی که بیرونی کردن به درستی انجام شود، اعضای جامعه از تعبیر فردی و خصوصی خارج شده و مقاصد، تعبیر و معانی مشترک را پذیرفته و به آن گردن می‌نهند، به طوری که این هنجارهای رفتاری مشترک در چهارچوب اجتماع، «درونی» و نسبت به تک تک اعضای آن، «بیرونی» می‌شود. نکته ظریفی را که باید مورد توجه قرار داد این است که با بیرونی کردن یک عمل یا رفتار، مایه‌های ذهنی در کسی که عمل بیرونی کردن را انجام می‌دهد از بین نرفته و از ذهن او جدا نمی‌شوند بلکه مایه‌های ذهنی او با مایه‌های ذهنی دیگران، روی هم منعکس شده و پس از جرح و تعدیل و توافق، به صورت یک برداشت مشترک، مورد پذیرش جمع قرار گرفته و بالفعل می‌شوند (شکل شماره ۲).

در مرحله بعدی خواهیم دید که همین برداشت‌ها، تعبیر و تفاسیر عینی و مشترک هستند که انواع واقعیت‌های اجتماعی و هنجارها را می‌سازند و با ساخته و پرداخته شدن همین واقعیت‌های اجتماعی و هنجارها در روابط متقابل اجتماعی، دوباره در ذهنیت افراد درونی می‌شوند (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

۲. عینیت‌بخشی و خلق واقعیت‌های اجتماعی

می‌توان گفت، مهم‌ترین و مشکل‌ترین مرحله نهادی شدن یک موضوع جدید، عینیت‌بخشی و ایجاد نظم و ساختار در ایده‌های فردی بیرونی شده و تبدیل آنها به انواع قواعد، مقررات، هنجارها و قوانین علمی و شناختی است. فرایند عینیت‌بخشی و خلق واقعیت و نظم اجتماعی، همواره



در نظام روابط اجتماعی یا روابط متقابل مستمر و جاری در میان افراد به وقوع می‌پیوندد. در روابط متقابل بین افراد، پاسخ یا کنش هر فرد در رابطه متقابل با افراد دیگر صرفاً یک بازتاب ساده مکانیکی به یک محرک نیست، بلکه به علت داشتن ذهنیت، واکنش او در مقابل کنش و محرک دیگران، پاسخ پیچیده‌مناسبی است که پس از تعبیر و تفسیر و ارزش‌گذاری محرکات، آن را انتخاب و ارایه می‌کند. بنابراین همین احساس، ادراک، تعبیر و تفسیر و معنی‌کردن محرکات، یک فرایند زنده و پیچیده ارگانیکی است که در انسان، بدون عنصر و عامل اجتماعی ممکن نیست. اصولاً فهم یک رویداد اجتماعی بدون درک معانی، تعبیر و تفاسیر و ارزش‌هایی که افراد به آن رویداد می‌دهند، ممکن نیست. پس عنصر اجتماعی، کلید فهمیدن و درک چگونگی عینیت‌بخشی و نظم و ساختار بخشیدن به رویدادهای انسانی و اجتماعی است (وزیری، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۰).

در حال حاضر یکی از مهم‌ترین دلایل عدم رغبت نسل جوان امروز در کشور به حجاب آن است که واقعیت اجتماعی نحوه مناسب و امروزی پوشش و رفتار، طی سالیان اخیر، به واسطه تهاجم بی‌امان رسانه‌های غربی، به نحوه بیمار و غیراسلامی‌ای تعریف‌شده و بدین ترتیب نحوه جامعه‌پذیری^۱ جوانان در جامعه ما منحرف شده است. در واقع افراد در تعاملات خود با دیگران، واکنش‌هایی را دریافت می‌کنند و قواعدی از طرف جامعه و گروه هم‌سالان به آنها القا می‌شود که حتی اگر از نظر درونی تمایل به حجاب، عدم آرایش، و رفتارهای سالم داشته باشند، به دلیل فشار^۲ نهادی موجود و تمسخر و رفتارهای ناشایسته دوستان و همسالان، به ناچار همانند دیگران حجاب خود را کم‌رنگ کرده و حتی برخلاف میل باطنی خود با آرایش در محیط حاضر می‌شوند و رفته‌رفته این هنجارها و قواعد در آنها درونی می‌شود؛ به‌طوری‌که پس از مدتی، خود با رغبت درونی این نحوه پوشش و رفتارها را بروز می‌دهند. در چنین شرایطی باید برای نهادی کردن فرهنگ عفاف و حجاب، واقعیت اجتماعی نحوه درست پوشش و رفتار را تغییر داده و به تدریج واقعیت جدیدی را مبتنی بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی بازتعریف کرد و عینیت بخشید.

اما چگونه افراد مختلف که دارای ذهنیت‌های متفاوتی هستند به عینیت واحدی می‌رسند و واقعیت اجتماعی جدید شکل می‌گیرد؟ نظریه پردازان برای رسیدن به عینیت واحد در رفتارها، به

۱. طبق تعریف، جامعه‌پذیری فرایند آشنا کردن افراد با هنجارها و قواعد یک جامعه مفروض و القای این هنجارها و قواعد به افراد آن است. پیامد جامعه‌پذیری، تمکین بالا در مقابل این هنجارها و قواعد است که زیربنای آن درونی شدن این هنجارها در افراد است. (چکل، ۲۰۰۷: ۵)



نقش‌ها و انتظارات، توجه خاصی دارند. نقش‌ها عبارتند از تصورات و برداشت‌ها یا به عبارت بهتر انتظاراتی که از افراد یا دارندگان جایگاه‌های مختلف اجتماعی می‌رود و شامل انجام فعالیت‌ها و وظایف خاصی می‌شود. این انتظارات که از طرف سایر افراد یا مقامات مطرح می‌شود، در ابتدا نوعی فشار بیرونی به فرد مورد انتظار محسوب می‌شود، ولی رفته‌رفته در اثر اجرای مستمر این نقش‌ها و برآوردن مکرر این انتظارات، درونی می‌شود (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۹).

بنا بر آنچه گفته شد، در مرحله دوم فرایند نهادی کردن حجاب در جامعه، باید واقعیت اجتماعی پوشش و رفتار به نحوی ساخته شود که افراد با ورود به جامعه، در نقش‌های خود، انتظارات جدیدی را از همکاران، دوستان و گروه همسالان خود ادراک کنند^۱ و بدین ترتیب برای آنکه از طرف آنان پذیرفته شوند این انتظارات را برآورده سازند. نمونه‌ای از این تغییر واقعیت اجتماعی و انتظارات از افراد که در کشور ما اتفاق افتاده، استفاده از کمربند ایمنی است. حدود بیست سال پیش، استفاده از کمربند ایمنی در کشور ما عملی غیرمعارف تلقی می‌شد و لذا به طور مثال هنگامی که مسافری سوار تاکسی می‌شد حتی اگر علاقه به حفظ ایمنی خود داشت، به دلیل هراس از نگاه‌ها و تمسخرهای مستقیم یا غیرمستقیم دیگر سرنشینان (فشار نهادی) از کمربند ایمنی استفاده نمی‌کرد، ولی طی یک دوره چندین ساله، با ساختن واقعیت اجتماعی جدیدی مبنی بر اینکه استفاده از کمربند ایمنی برای حفظ ایمنی ضروری بوده و نشان‌دهنده فرهنگ بالای رانندگی است، این بار تحت فشار واقعیت جدید اجتماعی، افراد به دلیل هراس از خوردن برچسب «بی فرهنگی» به استفاده از کمربند دست می‌زدند و رفته‌رفته حتی در مواقعی که فرد دیگری ناظر رفتار آنها نبود نیز این رفتار را تکرار می‌کردند.^۲

به همین ترتیب در زمینه نوع پوشش و آرایش، ماهواره‌های جهانی و حتی فیلم‌ها و سریال‌های داخلی، با ایجاد یک واقعیت اجتماعی بیمار و مبتنی بر فرهنگ غرب، انتظارات از افراد در اجتماع را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که حداقل در نیمی از جامعه، از افراد انتظار می‌رود برای پذیرفته شدن در بین دیگران، با پوشش و آرایش غیراسلامی در جامعه حاضر شوند. در چنین شرایطی باید برای تغییر و اصلاح رفتارهای مورد انتظار از افراد، به اصلاح هنجارها و ارزش‌های اجتماعی از طریق تقبیح بدحجابی و تجلیل حجاب پرداخت به طوری که رفته‌رفته،

۱. این امر مستلزم آن است که افراد در قالب سازوکار امر به معروف و نهی از منکر انتظارات جدیدی را از یکدیگر طلب کنند (این امر در ادامه تشریح بیشتری خواهد شد).

۲. البته فرهنگ استفاده از کمربند ایمنی به دلیل عدم تکمیل فرایند سه مرحله‌ای نهادی کردن، و عدم استمرار، در حال حاضر کمرنگ شده است ولی با این حال حداقل در حال حاضر، به صورت یک واقعیت اجتماعی درآمده و نگاه افراد جامعه نسبت به استفاده از کمربند ایمنی با گذشته بسیار متفاوت است.



دارا بودن حجاب به عنوان نشانه‌ای از فرهنگ بالا تلقی شده و بدین ترتیب انتظار و فشار نهادی اجتماع به این سو تغییر کند که بی‌حجابی و بی‌عفتی زشت تلقی شده و افراد انتظار حفظ پوشش را از سوی دیگران به شدت احساس کنند.

در این مرحله می‌توان از دو عنصر فرهنگ اسلامی و ایرانی به عنوان مکمل یکدیگر استفاده کرد:

۱. بر اساس فرهنگ اسلامی، حیا و عفت به عنوان نشانه‌ای از سلامت فردی و خانوادگی تلقی شده و عدم رعایت آن توسط افراد، تقبیح شده و نه تنها ایمان و تقوا، بلکه سلامت اولیه آنها را زیر سؤال می‌برد. بر این اساس در این مرحله از فرایند نهادی کردن حجاب در جامعه، بایستی این امر به طور غیرمستقیم در فیلم‌ها، مطبوعات و دیگر رسانه‌ها برای بزرگسالان و در برنامه‌های کودک، پویانمایی‌ها، کتب درسی و... برای کودکان تبلیغ کرده و بی‌حجابی را آنچنان در چشم آنها زشت بنمایانیم که آن را نشانه بی‌فرهنگی تلقی کنند و بدین ترتیب نه تنها خود از آن تبعیت کنند بلکه در تعاملات خود با دیگران، باعث شوند آنان نیز به رعایت این هنجار دست بزنند.

۲. استفاده از ظرفیت فرهنگ کهن و باستانی ایران در اصلاح وضعیت حجاب، موضوعی است که کمتر به آن توجه شده است. اگر در ساختن واقعیت اجتماعی حجاب، از دریچه فرهنگ باستانی ایرانی با جامعه تعامل شود، آنان حساسیت کمتری بدان داشته و آمادگی بسیار بیشتری برای پذیرفتن و عمل بر اساس آن را دارا هستند؛ بنابراین لازم است برای نهادی کردن فرهنگ عفاف و حجاب، از ظرفیت فرهنگ غنی ایرانی که در آن از یک سو زنان همواره و حتی پیش از اسلام دارای پوشش و حجاب بوده‌اند، و از سوی دیگر غیرت مردان در حفظ ناموس از نگاه نامحرمان به عنوان مؤلفه‌ای ناب و غیرقابل جایگزینی وجود داشته، در قالب‌های مختلف رسانه‌ای استفاده کامل شود. لازمه توفیق در این عرصه نیز تقویت هویت و اعتماد به نفس ملی است تا آحاد جامعه به ایرانی بودن خود افتخار کنند و عمل بر اساس شیوه گذشتگان خود را مایه مباهات بدانند.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، مهم‌ترین و کاراترین ابزار برای طلب نقش‌های جدید از یکدیگر و بالنتیجه ایجاد واقعیت اجتماعی جدید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، سازوکار امر به معروف و نهی از منکر است که طی آن افراد و نهادهای مختلف جامعه اسلامی به دلیل داشتن ولایت بر یکدیگر^۱، اجازه نمی‌دهند جامعه به محیطی تبدیل شود که افراد را از تعالی معنوی

۱. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... زنان و مردان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند و (یکدیگر را) به کارهای پسندیده امر کرده و از کارهای ناپسند باز می‌دارند... (توبه، ۷۱).

و مادی باز داشته و باعث نابودی کل جامعه شود، به همین دلیل یکدیگر را از منکر (در مثال ما بی‌حجابی) باز داشته و به معروف (در مثال ما رعایت حجاب) دعوت و امر می‌کنند. بدین ترتیب افراد جامعه با ابراز انتظارات خود از یکدیگر باعث می‌شوند، افراد شکل پوشش و رفتارهای مورد انتظار از خود را دریافته و بدین ترتیب رفته‌رفته واقعیت جدید اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل بگیرد.

اگر مرحله عینیت‌بخشی به طور درست و کامل انجام شود، واقعیت اجتماعی عینی شده حجاب، برپایه ذهنیت مشترک به وجود آمده در مرحله برونی‌کردن، به نحوی شکل خواهد گرفت که افراد در تعاملات اجتماعی خود برای پذیرفته شدن در گروه همسالان، همکاران، دوستان و گروه‌های مختلف، به رعایت حجاب می‌پردازند و رفته‌رفته این پذیرش به دلیل رعایت حجاب، باعث درونی شدن ارزش حیا و عفت در آنها خواهد شد.

۳. درونی کردن

پس از اینکه عفاف و حجاب اسلامی برونی شده و سپس در فرایند عینیت‌بخشی در روابط متقابل بین افراد و گروه‌ها، نظم و ساختار پیدا کرد، مرحله نهایی، یعنی تثبیت و گسترش آن فرا می‌رسد. شاید ساده‌ترین روش نهادی کردن در مرحله درونی کردن مجدد یا تثبیت و گسترش، «یادگیری اجتماعی» باشد. بدین معنی که ساختارهای عینی شده در شکل قواعد، مقررات و علائم و رفتارهای عینی شده در شکل هنجارها، الگوهای ارزشی مشترک و غیره، در الگوهای رفتارهای متقابل بین افراد ادغام شده و آنقدر تکرار می‌یابند تا در چرخه رفتاری آنان تثبیت شده و ساختارهای جدید و مناسب خود را پیدا کنند (سلطانی تیرانی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

در این مرحله با پیاده‌سازی قوانین و مقررات و ترویج هنجارها و الگوهای ارزشی مشترک، رفتارها و نمادهای پوششی اسلام (و در رأس آنها چادر)، تا آن اندازه در جامعه تکرار شده و این فرایند به قدری ادامه یابد که رفتارهای جدید به صورت رفتارهای اصلی و نهادی جامعه درآیند. در واقع در این مرحله باید الگوهای ارزشی آنچنان در جامعه گسترش یافته و تکرار شوند که به حالت رسوب‌گذاری برسند. در حالت رسوب‌گذاری، الگو طی نسل‌ها در بین اعضای جامعه پایدار می‌ماند و در مدت مدیدی در طول زمان جاودانه می‌شود، یعنی هم از «گسترده‌گی» و هم از «عمق» برخوردار می‌شود. شناسایی عوامل تأثیرگذار بر فرایند رسوب‌گذاری برای درک آن بسیار بااهمیت است. به طور مثال همیشه عده‌ای وجود دارند که با الگوی جدید مخالفت می‌کنند. حتی اگر الگوی جدید با مخالفت مواجه نشود، نبود نتایج و





پیامدهای ملموس ممکن است رسوب گذاری را به تدریج تحلیل ببرد. رابطه ضعیف بین الگو و پیامدهای مطلوب، گسترش و حفظ آن را تحت تأثیر قرار می دهد. البته بین الگو و پیامدهای مطلوب، فاصله زمانی زیادی وجود دارد، ضمن اینکه نشان دادن این رابطه هم مشکل است. نهادی شدن کامل یک الگو، به مقاومت کمتر گروه های مخالف، حمایت فرهنگی مداوم، حمایت گروه های طرفدار و رابطه مثبت قوی بین الگو و پیامدهای مطلوب بستگی دارد. این موارد الگو را در طول زمان جاودانه می کنند (قلی پور، ۱۳۸۴: ۱۳۴، با دخل و تصرف).

در اینجا لازم است از راه های زیر فرهنگ حجاب و عفاف را در جامعه رسوب گذاری کرد:

۱. **برخورد جدی با رسانه های آسیب زا:** رسانه های آسیب زا در حال حاضر بیشترین نقش را در گسترش پدیده بدحجابی در جامعه ما دارند. پیمایش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات از شهروندان تهرانی نشان می دهد دیدن فیلم های مبتذل (با میانگین محاسبه شده ۲/۶۹ از ۳) و شبکه های ماهواره ای (با میانگین محاسبه شده ۲/۶۸ از ۳) بیشترین تأثیر را روی پوشش نامناسب زنان و مردان در جامعه دارد و کمترین تأثیر را در بین عوامل بررسی شده، انتقادات سیاسی (با میانگین محاسبه شده ۱/۹۶ از ۳) داراست (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹)؛ لذا لازم است با این رسانه های مخرب که می توانند تمامی فعالیت های فرهنگی دولت را بی اثر کرده و نسل آینده را به تباهی بکشانند برخوردی منطقی و حساب شده صورت پذیرد.

۲. **جلوگیری از حرکت های گروه های مخالف حجاب و عفاف در جامعه:** لازم است با گروه هایی که به راه های مختلف با حجاب و عفاف مخالفت می کنند برخورد جدی صورت گیرد. به طور مثال با اصنافی که به فروش لباس های مخالف شئون اسلامی می پردازند و به طور عملی مخالفت خود را با گسترش فرهنگی عفاف و حجاب اعلام می دارند، برخورد جدی صورت گیرد. همچنین از آنجا که طبق آمار شورای فرهنگی عمومی تنها کمتر از ۰/۵ درصد از شهروندان به عنوان مهاجمین به حریم عفاف و حجاب شناخته می شوند (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۸۸؛ الف و ب)، لازم است با این افراد به عنوان مجرم برخورد شده و از آنجا که خوشبختانه جامعه کنونی ما نیز هنوز نسبت به این گروه نگرش منفی دارد لذا باید برخورد با این افراد به نحوی انجام شود که در افراد عادی و یا افرادی که به دلیل غفلت و نه از روی عناد، حجاب مناسبی ندارند، حساسیت بی جا به وجود نیاید.

۱. همان گونه که پیمایش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات از شهروندان تهرانی نیز نشان می دهد ۵۵/۸ درصد شهروندان کاملاً موافقت که جامعه ما به دلیل بدحجابی دارای آسیب های اجتماعی و سیاسی است، ۷۸/۵ درصد شهروندان وضعیت حجاب و پوشش برخی از شهروندان را بسیار آزاردهنده می دانند و ۶۱/۸ درصد شهروندان کاملاً موافقت که جامعه باید با بدحجابی های سازمان یافته برخورد کند (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹).



۳. حمایت فرهنگی مداوم جامعه از این رفتار: در حال حاضر عموماً افراد بدحجاب در هنگام مراجعات اجتماعی، بیشتر مورد احترام قرار می‌گیرند و به این ترتیب این رفتار در آنها تثبیت می‌شود، درحالی‌که لازم است، احترام به حجاب و افراد محجبه گسترش یافته و حجاب از طرف مراجع مختلف و نیز مؤمنان مورد تشویق قرار گیرد. به طور مثال در اداره‌ها، دانشگاه‌ها و غیره با افراد محجبه با احترام بیشتری نسبت به بدحجابان برخورد شده و یا در مدراس، با شناسایی دخترانی که در بیرون از مدرسه محجبه هستند، این افراد به صورت علنی مورد تشویق و تأیید قرار گیرند.

۴. بهره‌گیری از ابزارهای مختلف هنری و نیز ظرفیت عظیم رسانه ملی در نشان دادن رابطه مثبت حجاب و عفاف با پیامدهای مثبت فردی و خانوادگی: هنر با انتقال مفاهیم و معانی به صورتی دلنشین می‌تواند نقش زیادی در درونی کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه داشته باشد؛ لذا باید با استفاده از ابزارهایی چون فیلم، رمان، تئاتر و... برکات و آثار مثبت حجاب و عفاف در قالب‌های مختلف نشان داده شود. همچنین لازم است رسانه ملی با حرکتی حساب‌شده و در قالب سناریوهای قوی و متقن، از طریق سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، رابطه مثبت بین حجاب و عفاف و پیامدهای مثبت فردی و خانوادگی را به نحوی غیرمستقیم به بینندگان القا کرده و به این ترتیب این رفتار را در جامعه تقویت کند.^۱

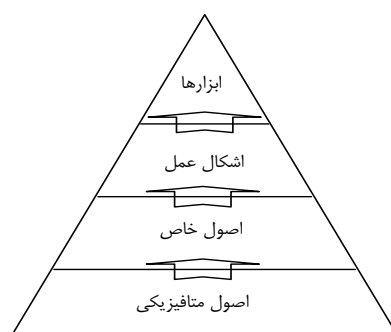
با گسترش الگوی حجاب مبتنی بر تعالیم اسلامی، ارزش‌های زیربنایی آن یعنی عفاف و حیا نیز رفته‌رفته در جامعه گسترش و عمق یافته و درونی می‌شود. عفاف حالت درونی و باطنی حجاب است^۲ و با توجه به اینکه تأثیر ظاهر بر باطن و باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است، بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد و در مقابل، هرچه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد، موجب حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌شود (نخبة، ۱۳۸۶).

۱. البته در حال حاضر نیز این ادراک در جامعه وجود دارد و نتایج پیمایش پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات از شهروندان تهرانی نیز نشان می‌دهد که ۶۷٪ درصد شهروندان موافقت زیادی با تأثیر رعایت حجاب و عفاف بر بالا بردن امنیت افراد و امنیت اخلاقی جامعه دارند (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۹).

۲. دو واژه «حجاب» و «عفت» در اصل معنای منع و امتناع مشترکند، تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است.

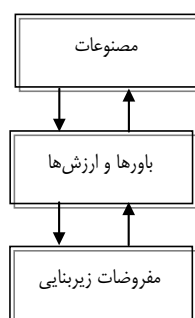


این امر از طریق دو مدل یاوس سورل^۱ (۲۰۰۰) و ادگار شاین^۲ (۲۰۰۴) قابل تحلیل است: بر اساس آنچه سورل می‌گوید اصول متافیزیکی هر جامعه، اصول خاص آن را تعریف می‌کنند و این اصول خاص، اشکال عمل یا رفتارها را در جامعه مشخص می‌کنند و جامعه برای تسهیل در انجام این اعمال و رفتارها به اشکال مورد نظر خود، ابزارهایی می‌سازد (شکل شماره ۵). شاین نیز فرهنگ را در سه لایه تعریف می‌کند. بر اساس آنچه او می‌گوید، مفروض‌های زیربنایی هر جامعه، باورها و ارزش‌های آن را شکل می‌دهد و این باورها و ارزش‌ها در مصنوعات، ابزارها و نمادهای آن جامعه متبلور می‌شود (شکل شماره ۶) (شاین، ۲۰۰۴: ۳۷-۲۵).



(بازسازی شده بر اساس سورل، ۲۰۰۰)

شکل شماره ۵. لایه‌های زیربنایی عمل و ابزار

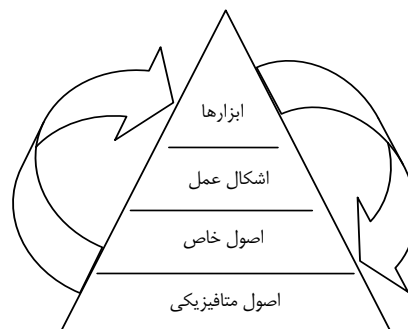


(شاین، ۲۰۰۴: ۲۶)

شکل شماره ۶. لایه‌های فرهنگ

1. Yves Surl
2. Edgar Schein

حال در یک فرایند عکس، در مدل سورل، استفاده از ابزارهای مشخص و عمل به اشکال معین، اصول خاص و به تبع آن اصول متافیزیکی زیربنای این اشکال عمل و ابزارها را نیز در جامعه نهادینه می‌کند:



شکل شماره ۷. تأثیر استفاده از ابزارها و عمل به طرق خاص بر درونی شدن اصول زیربنایی



در مدل شاین نیز استفاده از مصنوعات و نمادها، رفته‌رفته باورها و ارزش‌ها، و به تبع آن مفروضات زیربنایی را در آحاد جامعه نهادینه می‌کند که این پیکان‌های برگشتی به بالا در «شکل شماره ۶» قابل مشاهده است. بدین ترتیب همان‌گونه که مستنه^۱ می‌گوید، استفاده از مصنوعات، پوشش‌ها و نمادهای مشخص و عمل بر اساس قواعد، مقررات و هنجارهای معین، باعث تحول ارزشی در جامعه می‌شود و رفته‌رفته ارزش‌های نهفته در آنها در جامعه رسوخ می‌کند (کلیتون^۲، ۱۹۹۶).

بر اساس آنچه گفته شد، در مرحله سوم و پایانی از فرایند نهادی کردن حجاب در جامعه، با تکرار و گسترش رفتارها، پوشش‌ها و نمادهای اسلامی، حجاب در جامعه تثبیت شده و درونی شدن ارزش‌های زیربنایی حجاب یعنی عفاف و حیا در اثر گسترش پوشش‌ها، رفتارها و نمادهای اسلامی و رسوب‌گذاری حجاب در جامعه موجب جلوگیری از بازگشت دوباره جامعه به وضعیت قبلی طی نسل‌های بعدی می‌شود که البته این امر به سیاست‌گذاری درست دولت در حمایت از پدیده حجاب بستگی دارد.

1. Mestene

2. Clayton

نتیجه‌گیری

پوشش اسلامی به منزله یک حفاظ ظاهری و باطنی در برابر افراد نامحرم، قلمداد می‌شود که مصونیت اخلاقی، خانوادگی و پیوند عمیق میان حجاب ظاهری و بازداری باطنی و از همه مهم‌تر امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۳: ۶۴). در واقع عفاف و حجاب، تضمین‌کننده امنیت و آرامش زنان در تعاملات اجتماعی و ایجادکننده جامعه‌ای سالم و متعادل است. تجربه آزادی و ولنگاری جنسی غرب طی دهه‌های متوالی گذشته که منجر به سست شدن شدید بنیان خانواده، رشد منفی جمعیت، مشکلات اخلاقی و... شده است، اهمیت عفاف و حجاب را در حیطه‌های فردی و اجتماعی تأیید می‌کند. با این وجود در دنیای واقعی جامعه امروز ما، از یک سو به دلیل بلند مدت بودن آثار حجاب برای فرد و جامعه و القانات هوای نفس برای آزادی بی‌قاعده^۱، و از سوی دیگر تهاجم عظیم رسانه‌های غربی، وضعیت رعایت قواعد پوششی و رفتاری در جامعه امروز ما به نقطه بسیار بغرنجی رسیده و از آنجا که حفظ حرکت رو به تعالی جامعه و ایجاد امنیت و آرامش اجتماعی برای تمامی افراد از وظایف دولت است، لذا دولت باید هنجارهای جامعه را به نحوی اصلاح کند که تضمین‌کننده این امنیت، آرامش و حرکت متعالی باشد. اصلاح هنجارها فرایندی زمان‌بر است و لذا همواره راه حل اصلاح وضعیت حجاب و عفاف از ابتدای انقلاب «فرهنگ‌سازی» عنوان شده و استفاده از ابزارهای قهری رد شده است؛ در عین حال هیچ فرایند بلندمدتی برای این اصلاح هنجاری ارائه نشده است. در این مقاله تلاش شد فرایند سیاست‌گذاری اصلاح هنجاری حجاب و نهادی کردن فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه ارائه شود.

بر اساس آنچه بیان شد، برای تثبیت ارزش حجاب و عفاف، در مرحله اول (برونی‌کردن)، برداشت‌های ذهنی موجود در زمینه نحوه پوشش و رفتار مورد قبول اجتماع، از شکل برداشت‌های فردی متفاوت خارج شده و یک برداشت و تفسیر عینی و مشترک صحیح و ارزش‌مدار در زمینه نوع رفتار و پوشش در بین افراد اجتماع شکل می‌گیرد. به عبارتی در این مرحله استانداردهای پوششی و رفتاری مشخص شده و از طریق رسانه‌های جمعی تلاش می‌شود این استانداردها به باور عمومی تبدیل شوند. در مرحله دوم (عینیت‌بخشی)، بر مبنای برداشت‌های واحد شکل گرفته و استانداردهای تعریف شده در مرحله قبل، واقعیت اجتماعی جدیدی بر ارزش‌های اسلامی، در زمینه نوع رفتار و پوشش به وجود می‌آید و این واقعیت اجتماعی جدید سبب

۱. ناظر بر آیه ۵ سوره مبارکه قیامت «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»: (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و...) در تمام عمر گناه کند.



می‌شود افراد با ورود به جامعه، رفته‌رفته انتظارات جدیدی را از خود ادراک کنند که از آنها می‌خواهد برای پذیرفته شدن، به رعایت حجاب بپردازند و چون این رعایت حجاب موجب رسیدن آنها به توجه و پذیرش در جامعه می‌شود، این رفتار را تکرار می‌کنند. در نهایت، در مرحله سوم، واقعیت اجتماعی جدید در مرحله قبلی با تکرار و گسترش، تثبیت شده و ارزش‌های زیربنایی حجاب یعنی عفاف و حیا نیز در جامعه گسترش یافته و درونی می‌شود، به نحوی که مجدداً به صورت قهقرایی به وضعیت گذشته خود بازنگردد.

فرایند ارائه‌شده به دلیل بلندمدت بودن، نیاز به تدبیر و برنامه‌ریزی ویژه‌ای، خارج از قوه مجریه دارد تا در طول زمان در اثر تحولات سیاسی و تغییر دولت‌ها به فراموشی سپرده نشود و برنامه‌های آن ادامه یابد، به همین دلیل به نظر می‌رسد جایگاه آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد که فراتر از دولت‌ها و از جایگاهی والا، به سیاست‌گذاری در این زمینه پرداخته و به تقسیم کار بین دستگاه‌های مختلف برای اجرای این سیاست بپردازد.

البته موفقیت اجرای فرایند ارائه‌شده، مستلزم ارزیابی مستمر نحوه اجرای آن در جامعه است تا از حرکت‌های غیرمنطقی و غیرتخصصی که سبب اختلال در این فرایند حساس شده و آن را با تأخیرهای بسیار و یا حتی توقف کامل مواجه خواهد ساخت، جلوگیری کند.



منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۷)، مترجم: آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تهران: تابان
- ابن بابویه م. (۱۳۷۳) ترجمه و متن عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، مترجم: حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، جلد دوم، تهران: نشر صدوق
- ایازی، م. ع. (۱۳۸۶) «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، فقه، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۱۸۷-۲۳۳.
- ایروانی، م. ج. (۱۳۸۰)، درآمدی بر نظریه نهادی، تهران: نشر سیاست.
- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۸۹) گزارش نظرسنجی تلفنی از مردم تهران درباره نوع نگرش آنان به وضعیت حجاب در جامعه، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- چلبی، م. (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- خلفی، م. (۱۳۸۶) «بازنگرشی درون دینی به حجاب»، کتاب زنان، شماره ۳۷، صص ۷۵-۱۳۲.
- راغب الإصفهانی، ح. (۱۳۶۲) المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، بی‌جا: کتابفروشی مرتضوی.
- سلطانی زبانی، م. (۱۳۸۳) «حجاب و امنیت اجتماعی»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۴، شماره ۷، صص ۶۸-۶۲.
- سلطانی تیرانی، ف. (۱۳۷۸) نهادی کردن نوآوری در سازمان، چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شفیعی سروستانی، ا. (۱۳۸۶) «حجاب و چالش‌های فقهی - حقوقی»، فقه، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۳۴۴-۳۳۴.
- شورای فرهنگ عمومی (۱۳۸۸ الف) «وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش مترددین در سطح شهر تهران»، موج پنجم، تهران: سند محرمانه منتشر نشده.
- شورای فرهنگ عمومی (۱۳۸۸ ب) «وضعیت‌سنجی پوشش و آرایش مترددین در سطح شهر تهران»، موج ششم، تهران: سند محرمانه منتشر نشده.
- علی‌اکبریان، ح. ع. (۱۳۸۶) «مبانی مسئولیت حکومت اسلامی در ترویج حجاب»، فقه، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۹۵-۵۳.
- قلی‌پور، آ. (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سازمان‌ها: رویکرد جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت، تهران: انتشارات سمت.
- قلی‌پور، آ. (۱۳۸۶) «نقش دولت در نهاده‌سازی حجاب»، کتاب زنان، شماره ۳۸، صص ۳۶-۹.
- قلی‌پور، آ. (۱۳۸۴) نهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- محبوبی‌منش، ح. (۱۳۸۶) «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، کتاب زنان، شماره ۳۸، صص ۱۳۴-۸۸.
- محمدی ری‌شهری م. (۱۳۷۷) میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، تهران: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
- مرتضوی، ض. (۱۳۸۶) «درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی»، فقه، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۵۲-۱۲.
- مطهری، م. (۱۳۷۴) مسئله حجاب، چاپ چهل و دوم، تهران: انتشارات صدرا





- مهدوی زادگان، د. (۱۳۸۶ الف) «پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب»، کتاب زنان، شماره ۳۶، صص ۹-۵۰.
- مهدوی زادگان، د. (۱۳۸۶ ب) «تأملی در چگونگی الزام پوشش»، کتاب زنان، شماره ۳۷، صص ۱۶۱-۱۹۲.
- نخبه ل. (۱۳۸۶) «حجاب در قرآن»، قابل دسترسی در: <http://goharenab.blogfa.com/post-3.aspx>
- ندایی، م (۱۳۷۸) «گونه‌شناسی فرهنگ سازمانی»، مصباح، شماره ۳۱، صص ۴۳-۵۸.
- نقیبی، ا (۱۳۸۵) «تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب»، ندای صادق، شماره ۴۴، صص ۳۲-۹.
- ورعی، ج (۱۳۸۶) «مبانی مسئولیت و اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان»، فقه، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۱۶۰-۱۴۳.
- وزیری ج. (۱۳۸۶) بررسی عوامل مؤثر بر تحقق اهداف در صنایع دفاعی از منظر یادگیری و رشد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، دانشکده مدیریت، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- هاشمی ح. (۱۳۸۴) «رابطه حجاب و عفاف»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، قابل دسترسی در: <http://www.quran-p.com/index.php/page,articleView/articleID,502>
- یزدخواستی، ب. (۱۳۸۶) «حجاب زنان با رویکرد جامعه‌شناختی»، کتاب زنان، شماره ۳۸، صص ۳۷-۶۱.
- Berger, P. L. & Luckmann, T (1967) *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*, New York: Penguin.
- Checkel J. T (2007) *International Institutions and Socialization in Europe*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Clayton, R (1996) "Technology and Values: Implications for Administrative Practice", in C. J. Bellone (Eds.) *Organization Theory and the New Public Administration*, London, pp 68-79.
- Smith R. (1999) "Building Reality: The Social Construction of Knowledge-& - Newman D. Constructing Reality in Stages", available at: <http://www.pineforge.com/newman4study/resources/constructing.htm>
- North, D. C (1990) *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press
- Roy, K. C. & Sideras, J. (2006) *Institutions, Globalisation and Empowerment*, Massachusetts: Edward Elgar Publishing Limited
- Schein, E. H (2004) *Organizational Culture and Leadership*, Third edition, San Francisco: Jossey-Bass
- Surel, Y (2000) "The Role of Cognitive and Normative Frames in Policy-making", *Journal of European Public Policy*, Vol. 7, Issue 4, pp. 495-512